مرور

درجستجوی سلینجر

همه می‌دانند که جی.دی. سلینجر اهل کفتگو نبود و آن‌ها که این را می‌دانند شاید متعجب شوند از مواجهه با کتابی که عنوان «جی.دی. سلینجر: آخرین مصاحبه و سایر گفتگوها» را بر جلد خود دارد. جنین کتابی اما وجود دارد و ترجمه فارسی آن هم با ترجمه سولماز دولت‌زاده در انتشارات آفتابکاران به چاپ رسیده است. در این کتاب اما برخلاف دیگر کتاب‌هایی که از همین مجموعه منتشر شده با کفتگوهای مفصل با نویسنده‌ای مواجه نمی‌شویم که با این آرمان داشته شاید متعجب شوند از مواجهه با کتابی که عنوان «جی.دی. سلینجر: آخرین مصاحبه و سایر گفتگوها» را بر جلد خود دارد. جنین کتابی اما وجود دارد و ترجمه فارسی آن هم با ترجمه سولماز دولت‌زاده در انتشارات آفتابکاران به چاپ رسیده است. در این کتاب اما برخلاف دیگر کتاب‌هایی که از همین مجموعه منتشر شده با کفتگوهای مفصل با نویسنده‌ای مواجه نمی‌شویم که با گشاده‌دستی از ادبیات و داستان‌نویسی و عادت‌های نویسندگی‌اش بگوید و تجربه‌های خود را در زمینه داستان‌نویسی بیان کند. این کتاب بیشتر شامل روایت‌هایی جذاب از شکست‌های کسانی است که کوشیده‌اند به هر حیله و ترفندی که شده به حریم خصوصی سفت و سخت نویسنده «ناطور دشت» راه پیدا کنند و به ضرب و زور از او حرف بکشند. ولو این حرف در حد یک جمله‌هایی کوتاه باشد. کتاب «جی.دی. سلینجر. آخرین مصاحبه و سایر گفتگوها» روایت‌هایی است از این تلاش‌ها و بیرون‌کشیدن تک‌جمله‌ها از زیر زبان سلینجر و همچنین روایت‌هایی از تلاش‌های ناموفق برای انجام مصاحبه با او. در این کتاب همچنین با تصویرهایی از شخصیت و زندگی سلینجر مواجه می‌شویم که در کنارهم‌نهادن آن‌ها سیمایی از نویسنده‌ای دور از جمع به دست می‌دهد. نویسنده‌ای که غیاب و نی‌نداشتن به مصاحبه هاله‌ای اسطوره‌ای گرد او پدید آورده است. مخصوصا که او نویسنده یکی از محبوب‌ترین رمان‌های آمریکایی یعنی رمان «ناطور دشت» بوده است.

کتاب با مقدمه‌ای خواندنی از دیوید استرینفلد آغاز می‌شود. استرینفلد در این مقدمه پس از آن‌که سلینجر را «جادوگر شهر از ادبیات آمریکایی» لقب می‌دهد و شمایلی از انزوای او ترسیم می‌کند. گزارشی به دست می‌دهد از تلاش‌های برای شکستن حریم نویسنده. این گزارش درواقع تصویری کلی است از آن‌چه در ادامه کتاب می‌خوانیم. استرینفلد نخست با لحنی کنایی و آمیخته به طنز از تقلاهای مجله تایم برای شکار نویسنده‌ای می‌نویسد که مشی و چندان به مذاق فرهنگ آمریکایی خوش نمی‌آید و باید به نحوی او را در این فرهنگ حل کند. او می‌نویسد: «اسطوره سلینجر در اوایل دهه طلایی شصت وقتی امیراتوری امریکا در اوج بیشرف و روشنگری پیش می‌راند و مجله تایم مجری و بانی فرهنگ‌سازی جامعه بود، ریشه دواند. یک روز سردبیران تایم مشکل پیچیده‌ای برای خود ترتیب دادند: مشکل این بابا. سلینجر چیست؟ چرا از اغوش رسانه فراری است؟ دردش چیست؟ نه تنها رمان خارق‌العاده آمریکایی، این دد افسانه‌ای بلکه نویسنده در نقش قهرمان. خرمند و منجی در اوج می‌درخشیدند و سلینجر در این میان نقش خود را ایفا نمی‌کرد. تایم عملیات حقیقت‌یابی گسترده‌ای به راه انداخت و اساسا گروهی از کارآگاهان خصوصی را به کار گرفت تا همان طور که به خواننده‌کانش قول داده بود بدون به‌خطراندختن افراطی حریم خصوصی سلینجر برده از رازهایش بردارد» در جایی دیگر از همین مقدمه استرینفلد از موفقیت تناقض‌آمیزی سخن می‌گوید که این انزوای سفت و سخت سلینجر را به آن گرفتار می‌کرد. طنز ماجرا این بود که کوشش بیشتر برای حفظ حریم شخصی به تبدیل هرچه بیشتر آن منجر می‌شد. استرینفلد پس از روایت ماجرای شکایت سلینجر از ایان همیلتون،

جی.دی. سلینجر آخرین مصاحبه و سایر گفتگوها

ترجمه سولماز دولت‌زاده
نشر آفتابکاران

کسی که زندگینامه سلینجر را نوشت و در آن نامه‌هایی از سلینجر را که کپی‌رایت داشتند چاپ کرد، می‌نویسد: «سلینجر همیلتون را تا دادگاه عالی کشاند که البته تعجبی هم نداشت و برنده هم شد. اما مثل همیشه این پیروزی بهای گزافی برای همیلتون داشت. هرچه بیشتر تلاش می‌کرد حریم دفاع کند، آزار مردم بیشتر می‌شد تا جایی که هم قابل پیش‌بینی بود: مصاحبه‌های جعلی می‌ساختند. نامه‌هایش را می‌فروختند و به خورد خبرنگاران می‌دادند و داستان‌هایش را قاچاق می‌کردند. همان‌طور که خودش یک بار در مصاحبه‌ای برای مشکات سلینجر از ایان همیلتون،

بهناز شیرباتی: تجربه چندین‌ساله ساخت سریال شهرزاد برای حسن فتحی و نغمه ثمینی، فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردان این مجموعه، سرشار از فرازونشیب‌هایی است که شنیدن آن بعد از سال‌ها از نخستین گام‌های حضور آنها در صحنه نمایش خانگی شنیدنی است. جرایی حضور حسن فتحی در شبکه نمایش خانگی، حواشی متعدد این سریال در آستانه آغاز فصل دو و چگونگی ادامه ساخت این سریال، بخشی از گفت‌وگوی ما با آنهاست که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

◄ سریال شهرزاد به‌نوعی بسیاری از معادلات و ذهنیتی را که در ارتباط با بخش در نمایش خانگی داشت؛ به‌هم زد و درواقع توانست سال‌هایی را به اسم خودش ثبت کند. این موفقیت قطعا به شانس ارتباطی پیدا نمی‌کند و بیش از هرچیز کنارهم‌چیده‌شدن عوامل مؤثر ساخت یک سریال استاندارد از ابتدا این مسیر را مشخص کرد. نگاه شما به موفقیت این سریال چگونه است؟

نغمه ثمینی (فیلم‌نامه‌نویس): واقعیت این است حدود پنج سال پیش، زمانی که کار شروع شد هرکار فوری می‌کردم قرار است چنین اتفاقی بیش‌رو باشد، خصوصا در فصل یک فکر می‌کردم که مخاطب هدف، مخاطب تحصیل‌کرده طبقه متوسط شهرنشین مرکز شهر است. اصلا فکر نمی‌کردم جز این مخاطب کسی می‌تواند با داستانی که ما روی آن کار می‌کنیم ارتباط برقرار کند. اما همه‌چیز شکل دیگری شد و سریال با طیف گسترده‌تری ارتباط برقرار کرد. مسیرهای داستان راه خودش را در ذهن مخاطب می‌پیمود. حتی مسیری بیرون از چیزی که ما تصور کرده بودیم. نکته دوم این است که این سریال نه‌تنها با مخاطب داخلی، بلکه با مخاطب خارج از ایران هم ارتباط خوبی برقرار کرد. در سفرهایی که به خارج از ایران داشتم، متوجه شدم مخاطب خارج از ایران چه ارتباط گسترده‌ای با این سریال دارد حتی از جهاتی احساس می‌کردم مخاطب خارج از ایران ارتباطش با «شهرزاد» به همین میزان عمق و اشتیاقی است که مخاطب داخل ایران دارد.

حسن فتحی (فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان): یک عامل تعیین‌کننده دیگر هم بود و آن همبستگی و هماهنگی‌ای است که بین مجموعه گروه سازنده «شهرزاد» وجود داشت. هر قسمت قبل از اینکه جلوی دوربین برود همه علاقه‌مند بودند که بنشینند و آن قسمت را بخوانند. با مجموعه بازیگرانی کار می‌کردیم که چزء چهره‌های درخشان سینما و تلویزیون این کشور هستند و با برخی از آنها از گذشته کار کرده بودم. خاطرم هست در فصل یک به‌خصوص یک دلیل مشکلات مالی گاهی یک ماه، دو ماه دستمزدها عقب می‌افتاد و همه با وجود مشکلات مالی با علاقه کار را دنبال می‌کردیم. در فصل دو با حواشی‌ای که برای سریال ایجاد شد، هرکدام از آن مسائل می‌توانست یک گروه را از هم بپاشد و با وجود همه فشارها این گروه از هم پاشیده نشد و کار بدون هیچ‌گونه حاشیه‌ای ادامه داده شد. برای من که تجربه ساخت سریال داشتم، از این جنبه کار جذاب بود که وقتی گروه کار را دوست دارد خودش را در کار شریک می‌بیند. بنابراین نسبت به همه‌چیز حساسیت نشان می‌دهد. فیلم‌نامه را می‌خواند و نظر می‌دهد و انصافا از نظرات و پیشنهادات به‌جه‌ای گروه هم خیلی استفاده کردیم. چه بازیگران و چه عوامل تولید و هنری، هرکدام پیشنهادهایی می‌دادند و هرکدام از این پیشنهادها را که به‌نفع مجموعه بود استفاده می‌کردیم. نهایت بضاعت دموکراتیک کارمان به‌عنوان نویسندگان سریال از اینجا ممکن می‌دادیم. خوشبختانه در تمام این سال‌ها تجربه کار با نویسندگان خوب دیگر فیلم را داشتم. یکی از محسنات خانه ثمینی صبوره، صبوری و انعطاف‌پذیر است. کاه شده با نویسندگانی که‌ارد می‌کرد که فلم خوبی داشتند و آدم‌های مطرحی بودند اما حوصله، صبوری و انعطافی را که در این سال‌ها در خانم ثمینی دیده‌کمتر در نویسنده‌ای تجربه کردم. یا وسواس‌هایی که من در کار دارم، گاه شاید برخی از قسمت‌ها به برداشت هفت، هشت می‌رسید.

ثمینی: گاهی خواست هست بعضی از قسمت‌ها به بازنویسی چندین‌باره می‌رسید. البته نه به این معنی که در بازنویسی یک یا دو خط تغییر کند، بلکه یک ایده جدید شکل می‌گرفت. مثلا شخصیت‌هایی وجود داشتند که ۱۰ قسمت با آنها پیش می‌رفتیم اما متوجه می‌شدیم جواب نمی‌دهند و دوباره از اول بدون آن شخصیت‌ها می‌نوشتیم.

◄ از دشواری نگارش فیلم‌نامه در فصل دو گفتید، اما انسجام بین فصل‌های سریال وجود داشت. در نهایت نگارش فیلم‌نامه مشترک برای هر دوی شما چطور بود؟

ثمینی: «شهرزاد» نخستین تجربه مشترک نگارش فیلم‌نامه من و آقای فتحی بود. سال‌های سال به شکل‌های مختلف با هم کار کردیم. یک فیلم سینمایی بلند کار کردیم و یک سریال که تحقیقا هیچ‌کدام به نتیجه نرسید و حتی ما کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که اگر با هم کار کنیم قطعا به نتیجه نمی‌رسد. وقتی «شهرزاد» را شروع کردیم مطمئن بودم به نتیجه نمی‌رسد! ولی به‌هرحال کمی با مدل نوشتن و ذهن همدیگر آشنا شده بودیم. اینکه آقای فتحی در نگارش قصه به من آزادی و امنیت می‌داد، نکته مهمی است. نخستین‌بار است این موضوع را مطرح می‌کنم. نکته مهمی است که یک نویسنده احساس نکند هرچه می‌نویسد زیر دست کارگردانی می‌رود که جهانی را می‌خواهد که نویسنده آن جهان را درک نمی‌کند. این تجربه را سال‌ها پیش با کارگردان‌هایی داشتم که دنیای آنها را متوجه نمی‌شدم. آقای فتحی این ویژگی را داشت که امنیتی را به من به‌عنوان نویسنده منتقل می‌کرد که اگر حس می‌کنی چیزی درست است، پس حتما همین‌طور است و در جایی اگر معتقد بود اتفاقی که باید در مسیر داستان رخ نداده، برای آن پیشنهاد داشت. یعنی ما در ساعات‌های طولانی گفت‌وگوهای طولانی داشتیم و آقای فتحی با ایده‌های خوب برای فیلم‌نامه حاضر می‌شد. بسیاری از این ایده‌ها بسیار برانگیزاننده بود ولو اینکه به بازنویسی چندم می‌رسید و تمام‌مدت کنار بود. چند دقیقه پیش از انعطاف در نوشتن صحبت شد. خواستم اشاره کنم این انعطاف محصول یک تعامل است. شاید اگر با کارگردان دیگری کار کنم، نتوانم به این میزان در کارم منعطف باشم. اما وقتی ایده‌ای مطرح می‌شود که می‌دانید این بهتر از چیزی است که به آن فکر کردید، ولو اینکه مجبور باشید از ابتدا دوباره بنویسید، مگر می‌توانید آن را نپذیرید؟ به‌ویژه اینکه آن کار با جان شما آغشته است و قصد دارید بهترین شکل خودتان را آنجا آشکار کنید. بنابراین امنیت

۱۲ قسمت از فصل چهارم آماده است، منتها اینکه بشود آن را ساخت یا نه مشخص نیست چراکه تهیا تمایل من کافی نیست. اینکه همکار نویسنده‌ام آمادگی نوشتن داشته باشد و مجموعه بازیگران که اساسا آدم‌های پرکاری هستند، وقت و شرایط انجام کار را داشته باشند با به پارامترهای متفاوتی دارد

◄ خاطرم هست همان اوایل کار که با شما صحبت می‌کردم، از آسیب‌دیدن این حوزه صحبت می‌کردید.

فتحی: خانم ثمینی و من در شروع کار فکر کردیم این حوزه چرا آسیب خورده است. چطور شروع خوبی داشت، اما در ادامه دچار نوعی پس‌رفت شد و تا حد تعطیلی پیش رفت. هر دوی ما دراین باره بررسی به این نتیجه رسیدیم که مشکل اول در به‌سرانجام‌نرسیدن بسیاری از پروژه‌ها فیلم‌نامه است چراکه دیدیم در برخی از این کارها بازیگران خوبی حضور داشتند اما باز کار موفق نبود و اشکال را بیشتر در فیلم‌نامه دیدیم. فرامولن نکنیم ما در فرهنگ و جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که دائقه نمایشی اکثریت مردم جامعه مبتنی بر سینمای قصه‌گو است. اکثریت مردم جامعه به سینمای قصه‌گو را دوست دارند. بعد وقتی به شبکه نمایش خانگی نگاه می‌کنید که همچیز در بخش خصوصی تعریف می‌شود در نتیجه در چنین وضعیتی به این نتیجه رسیدیم که همچیز برای موفقیت فیلم‌نامه شروع می‌شود. به نظرم یک فیلم‌نامه خوب ۵۰ درصد موفقیت یک فیلم سینمایی و یک سریال شبکه خانگی را تضمین می‌کند و باقیمانده نمایش‌های ضعیفی که با داشتن یک فیلم‌نامه‌ای موفق نبوده است. یا مثلا در سینما چقدر فیلم داریم که بازیگران بسیار مشهوری در آن فیلم شرکت کردند اما فروش خوبی نداشته و در شبکه نمایش خانگی هم همین اتفاق افتاده است. نمی‌خواهم منکر تأثیر مثبت بازیگران قدرتمند بر موفقیت یک اثر باشم. مقصودم این است که تصور اینکه به صرف آوردن چند بازیگر مطرح می‌شود یک فیلم یا سریال خوب به مردم ارائه داد، بسیار تصور غلط و نادرستی است. شروع خوبی برای ساخت یک اثر زمانی داشتن یک فیلم‌نامه خوب که بدون آن کار موفقی تولید نخواهد شد حتی اگر بازیگران مطرح و معروفی هم در اختیار داشته باشید!

◄ جالب است با اینکه همه این موضوع را می‌دانند، اما تابه‌حال موفقیت کمی در برطرف‌کردن مشکل باین‌بودن دستمزد فیلم‌نامه نویس در مقایسه با دستمزد بالای بازیگران وجود داشته...

فتحی: ماه متاسفانه. هنوز اهل فلم در سینما و تلویزیون و شبکه خانگی جایگاهی را که از حیث مالی باید داشته باشند.

گفت‌وگو با حسن فتحی و نغمه ثمینی

شهرزاد ۴ در راه است؟

عکس: سهیلا نقی‌پور

◄ قطعا شخصیت‌پردازی چند لایه هر کدام از نقش‌ها به جذابیت آنها افزوده است و اجازه نمی‌دهد مخاطب فقط با سطح بیرونی شخصیت‌ها همراه شود، اما بسیاری هنوز هم بخشی از افت کیفی فیلم‌نامه‌ها را منوط به ممیزی‌های رایج می‌دانند و از این جهت می‌توان بخشی از آثار شما را در تلویزیون را از این جهت ارزیابی کرد که سال‌ها با قواعد و قوانین رسانه ملی کار کردید و «شهرزاد» تا حد زیادی خارج از چارچوب معمول تلویزیون بود. اما در نهایت من دوان سطح کیفی قابل‌قبولی را برای تمامی این آثار تعریف کرد.

فتحی: روزهای اول با خانم ثمینی فکر می‌کردیم که اگر این کار نتیجه خوبی داشته باشد، علاوه بر اینکه تماشاگر لذت زیبایی‌شناختی آن را می‌برد، می‌تواند نوعی کارآفرینی در شبکه خانگی ایجاد کند. احساس می‌کردیم اعتماد کسانی که در حوزه شبکه نمایش خانگی سرمایه گذاشته‌اند سست شده و دوباره باید این اعتماد را احیا کرد. هرچند بسیاری از افرادی که بعد از کار در شبکه نمایش خانگی را آغاز کردند، هیچ اشاره‌ای نکردند به اینکه ساخت سریال «شهرزاد» چه تفنگی در دراوی‌رفتن دوباره شبکه خانگی داشته است؛ مهم این است که معاون وزارت ارشاد مدتی قبل اعلام کرد امسال بالاترین میزان تقاضای سریال در شبکه خانگی ارائه شده و جزیی بالغ بر ۳۰ پروژه و پیشنهاد به نمایش خانگی آمده است. روزی که «شهرزاد» را شروع کردیم اصلا چنین شرایطی در این حوزه نبود و خدا را شکر که شبکه نمایش خانگی مخاطبانش را بیدار کرده است.

ثمینی: نقه زمانی که کار را شروع کردیم شبکه نمایش خانگی کم‌وبیش صنعت خاموشی بود.

فتحی: صنعتی گرفتار رکود و در آستانه ورشستگی و تعطیل‌شدن بود. چیزی که هر دوی ما را خوشحال می‌کند، این است که «شهرزاد» علاوه بر اینکه مردم در ایران با خارج از ایران را ترغیب به تماشایش خود کرد و با عشق و علاقه نشستند و آن را دیدند، این مجموعه توانست کارآفرینی ایجاد کند و موفق شد سرمایه‌گذاران زیادی را ترغیب کند که به این حوزه وارد شوند. در حدی که امروز وقتی به بخش نمایش خانگی ارشاد رجوع می‌کنید، چیزی بالغ بر ۳۰ تقاضای پروانه ثبت است. این یعنی اینکه یک بازار کار وسیع و خوب برای تعداد زیادی از هنرمندان ما فراهم می‌شود و این جنبه از پیامدهای ساخت سریال «شهرزاد» هم ما را خوشحال می‌کند.

ثمینی: به‌هرحال بخشی از اتفاقی که در «شهرزاد» رخ داد، حاصل تجربه آقای فتحی در نوشتن سریال بود چراکه من خیلی تجربه سریال‌نویسی قبل از «شهرزاد» نداشتم. گرچه «شهرزاد» برای من مثل یک ورک‌شاپ تکارش سریال‌نویسی بود؛ اینکه سریال چه تفاوتی با نمایش‌نامه یا نگارش فیلم‌نامه دارد و چه رسانه متفاوتی است و فکر می‌کنم این تجربه مهم بود برای اینکه متوجه شوم چطور می‌شود تماشاگر را جذب کرد و چه حجم زیادی از تماشاگران ناگهان می‌توانند با نوشته ارتباط برقرار کنند که نه نظر من، این بخش خیلی بازرش است. من تجربه این حجم از مخاطب با نوشته‌ای از من ارتباط برقرار کند را نداشتم و حتی در کنار همه هجوم‌های نامادلانه‌ای که نسبت به«شهرزاد»وجود داشت، بخشی از آن هم به من برمی‌گشت که تو نمایش‌نامه‌نویس هستی و کنار فیلم‌نامه‌نویس یا سریال‌نویس شدی؟!... و این حرف خیلی ارزاده‌شده است چراکه برخی برای نمایش‌نامه‌نویس شانی قائل هستند که برای سریال‌نویس قائل نیستند. اما جواب من این است که در هر رسانه‌ای باید بلد باشی بهترین شکل آن رسانه را بنویسی. خب، البته برای من همیشه تاتار آموزشگاه اول و جایی است که حداقلی لذت نوشتن را تجربه می‌کنم و می‌توانم جنون را در ساختار و طرح و زبان به نهایت توان خودم برسانم...

اما در هر شکلی از نوشتن برای یک نویسنده مهم‌ترین موضوع این است که درست‌ترین ارتباط را با بیشترین مخاطب برقرار کند. فکر می‌کنم با درنظرگرفتن این دو محور نویسنده راضی‌تری خواهید بود. اگر ما دائم شعار کار فرهنگی را می‌دهیم و اگر فکر می‌کنیم باید با کار فرهنگی زیربنای فکری جامعه را به سمت آزادی، عدالت و باورکردن قدرت فکری زنان پیش برد، پس اتفاقا باید راهی پیدا کنیم که بتواند با حجم زیادی از مخاطب در ایران ارتباط برقرار کند. اینکه با حجم زیادی از سرمایه‌گذاری کارآفرینی ایجاد کند و موفق شد سرمایه‌گذاران زیادی را ترغیب کند که به این حوزه وارد شوند. در حدی که امروز شبکه نمایش خانگی ارشاد رجوع می‌کنید، چیزی بالغ بر ۳۰ تقاضای پروانه ثبت است. این یعنی

◄ فکر می‌کنم به اندازه پنج سال حرف برای گفتن وجود دارد. درعین‌حال حواشی سریال «شهرزاد» هم کم نبود، در آخر بد نیست از روزهایی که «شهرزاد» دچار حواشی متعدد مالی و اختلافات این‌چنینی بود، صحبت کنیم، چراکه هنوز هم برای بسیاری جای سؤال است.

ثمینی: فکر می‌کنم ما در دوره‌ای از نوشتن و کارکردن سریال «شهرزاد» درمورد موضوع مهمی مسکوت گردیم که کار پیش برود و در واقع با یک سکوت و صبر آن را پشت سر گذاشتیم. ولی آن هجوم غریبی که بعد از فصل اول در نیمه‌های ساخت فصل دوم به همه ما وارد شد چیز ساده‌ای نبود. به نظر من به لحاظ جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی جمعی یا حتی سیاسی قابل تفسیر است که چرا همواره خشم و اعتراض اجتماعی یا هدایت نیروهایی که اغلب پنهان‌اند و مهره‌های خودشان را در ویترین گذاشته‌اند، به سمت کسانی می‌رسد که حتی یک وکیل برای دفاع از خودشان ندارند. شکل بسیار بی‌خطر و امن اعتراض اجتماعی که به جای آنکه منشا و اصل را همدفر قرار دهد، کسانی را هدف قرار می‌دهد که عملا نه‌تنها می‌گنه‌اند بلکه اصلا روحشان از مسائل پشت پرده خبر ندارد. گروهی که مشغول ساخت سریالی هستند که فصل اول آن مورد استقبال واقع شده، چرا باید این جحم از حواشی رو‌به‌رو می‌شود؟ چون سیاق دیده شده؟ مسائل مربوط به تهیه‌کننده را می‌شد با عقلانیت بیشتری پیگیری کرد. و به حقیقت رسید و فکر می‌کنم عوامل اصلی هم همین را می‌خواستند. اما تمام ماجرا شد حمله و استفاده از قدرت سرکوبگر فضای مجازی و اعتراض‌هایی که نتیجه‌ای نداشت جز معلوم‌کردن معترضان و شما نتیجه آن فضا را در فصل دوم می‌بینید. چون به‌هرحال ما که تکنیسین نوشتن یا کارکردانی یا بازیگری نیستیم. همه با خانمان کار می‌کردیم و وقتی آن جان زخمی است چیزی جز چرک از آن بیرون نمی‌آید. کیفیت فصل دوم می‌توانست به‌مراتب بهتر باشد و همه ما نتوانستیم. چون در شرایط روحی مناسبی نبودیم. دوره‌ای سخت عصبی. به‌نظر یک جور گزارش پزشکی می‌رسد و درواقع هم مشخصه و طعم بیماری را دارد. آن رشد بی‌حدوحصر در دین و شنیدن. عصب‌های مغزت به‌طز دردناک کشیده می‌شوند. تا حد پارگی. مثل تار عنکبوت‌هایی بی‌رمق که باید بعد از قرن‌ها خوابیدن پرواز تصاویر دیوانه‌وار را شکار کنند. تصاویری مثل حشرات مرده در طوفان سرعت و عنکبوتی که تو بودی و به‌سختی عقب و جلو می‌رفتی در ارتعاش میان مستی بلعیدن و اطمینان مطلق به اینکه تار عنکبوت یک لحظه داشت برای همیشه تسلیم و در خودش مچاله می‌شد. کلافی از آب دهان. براق معلق بی‌مصرف. گره‌ای حل‌ناشدنی. اشکال هندسی کامل نابودشده تا به ابد. توده‌ای جویده‌شده و رنگ‌پریده از مغز مثلاشی‌شده. لذت دردناک بلعیدن تصاویر با ریتمی غیرانسانی و درد آن قفس از تارهای کشیده تا سرحد بی‌هوشی. لذت و سرودهای کرکننده ساینداکی. لذت و درون آن فریب. بیماری و درون آن لذت. هم دو درون پیله‌ای ابریشمی از ترس همدیگر را دنبال می‌کنند. ترس و درون آن لـذت و درون آن بیماری و درون آن ترس و درون آن بیماری و درون آن لذت. روح این‌طور درونت می‌چرخد. هماهنگ با چرخ‌های قطار راهشده بر ریل‌ها. چرخش بلید قدرتمند. روح این‌طور درونم می‌چرخد و لحظه‌ها و سال‌ها را می‌فرساید. چرخش بلید قدرتمند. خدا می‌داند آیا باید بگویم که سرزده می‌آمد خانه. به‌قدری بی‌صدا که انگار شبحی وارد شده است. آن‌قدر می‌ایستاد پشت‌سرم تا خودم متوجه حضور ناغافلش بشوم و جیغ خفیفی بکشم. وقتی می‌ترسیدم، شبک برش می‌داشت که: ترسیدی؟ چی‌کار می‌کردی که ترسیدی؟»

◄ فکر می‌کنم در آینده نزدیک فصل چهارم را تولید کنیم. قطعا یک فرم آن می‌تواند سریال باشد و فرم دیگر آن می‌تواند فیلمی سینمایی باشد. قطعا شکل سینمایی آن برای بازیگران راحت‌تر است و زمان کمتری خواهد برد. اما می‌خواهم این نکته را مطرح کنم که من و خانم ثمینی تمام کامنت‌ها را می‌خوانیم. گاهی کامنت‌ها فوق‌العاده خوب و انرژی‌زاست و برخی کامنت‌ها ممکن است انتقاد باشد که هیچ اشکالی ندارد. کسی که با این تعداد از مردم گفت‌وگو می‌کند، باید این انتظار را هم داشته باشد که بخشی از این مردم اعتراض می‌کنند و از لحن تلخ و تندی استفاده خواهند کرد. قرار معقول و منطقی دموکراتیک هم همین است که ما امکانی پیدا کنیم که بعد از ساخت آثارمان مردم و مخاطبانمان در مورد آن اظهار نظر کنند.

◄ پیش از ساخت «شهرزاد» از فیلم‌نامه‌هایی صحبت می‌کردید که امکان ساخت آنها در تلویزیون فراهم نشده بود و در این مدت از چند طرح و پروژه صحبت کردید که به ساخت آنها فکر می‌کنید، قطعی‌ترین پروژه‌ای که در آینده از شما خواهیم دید، چیست؟

فتحی: داستان از این قرار است که یک‌سری طرح و قصه سریال من دارم و یک‌سری طرح و قصه خانم ثمینی و تعدادی طرح تئاتر. فیلم و سریال هم مشترکا داریم... .

ثمینی: یک‌سری هم به ما پیشنهاد می‌دهند.

فتحی: فکر می‌کنم هر کدام باید ۲۰۰،۳۰۰ سالی عمر کنیم تا اینها ساخته شود! واقعیت این است که زمان در اختیار انسان نیست که آن را نگه دارد، این زمان بی‌رحمانه جلو می‌رود و از یک منظر ما هر روز به مرگمان نزدیک‌تر می‌شویم و کاملا طبیعی است. بنابراین با درنظرگرفتن اینکه عمر محدودی داریم و ساخت همه این کارها در زمان عمر محدود من نمی‌گنجد، باید اولویت‌بندی کنیم. تمامی این اتفاقات باعث وسواس بیشتر من هم می‌شود. اینکه از ساخت بامداد حمار انصراف دادم، باور کنید دلیلش فقط همین بود؛ هنوز هم معتقدم ممکن است یک کارگردان دیگر با کمک نویسنده‌ای دیگر بتواند متن خوبی از او بامداد حمار کار کند اما وقتی می‌بینم این همه طرح و ایده‌های مشترک داریم که برای آنها باید بگذاریم، احساس می‌کنم اولویت من این طرح و ایده‌هایی است که برآمده از تجربه زیستی خود ماست و اگر فرصت پیدا کنیم بازتاب‌های ادبی هنری تجربه‌های زیستی خودمان را بسازیم، شاید این شیوه درست‌تر باشد. به همین دلیل است که خیلی سختگیرانه داریم فکر می‌کنیم کار بعدی چیست؟ اگر «کتس سلمه» را مطرح کردیم، چون پروژه‌ای بود که شش سال از زمانی که قرار بوده ساخته شود، می‌گذرد و زنده‌یاد عیلی معلم علاقه داشت این کار ساخته شود چند بار خیز برداشتیم برای ساخت آن و هر بار به دلیلی اتفاق نیفتاد و از اواخر فصل سه «شهرزاد» به فکر این بودیم اگر سرمایه تأمین شود، «کتس سلمه» را به‌عنوان اولین کار بعد از «شهرزاد» بنویسیم و تولید کنیم و فیلمی سینمایی خواهد شد.

به نظرم وقتی اثری را می‌سازید ابتدا باید خودتان از آن لـذت ببرید، وقتی در زمان ساخت «شهرزاد» ۱۴ تا ۱۵ ساعت کار می‌کردیم، خودمان به شوق می‌آمدیم. اینکه اول خودت به عنوان سازنده لذت ببری، در این صورت حتمـا می‌توانی مخاطبت را در لذتت سهیم کنی. بنابراین مدل کار ما به مدل گروهی از اهالی سینما و تلویزیون که خط و ربط مؤلف دارد، نزدیک است؛ یعنی ما مؤلفه‌هایی را می‌توانیم خوب کار کنیم که یک نسبت روحی و روانی با سرشت و باورهای خودمان دارد. چراکه الان دو مدل فیلم‌ساز وجود دارد؛ یک تعداد کارکردان- تکنیسین و نویسنده- تکنیسین داریم و تعدادی نویسنده- مؤلف یا کارکردان- مؤلف داریم و در هر دو گروه اتفاقات فوق‌العاده خوبی افتاده است. در هر دو گروه آثار خوبی خلق شده است. خانم ثمینی و من بیشتر در این گروه هستیم که تألیفی به مسائل نگاه می‌کنیم. اگر نمایش‌نامه‌های خانم ثمینی را خوانده باشید، خط و ربط تألیفی در تمام آثارش دیده می‌شود. طوری که انگار یک رنگ تسبیح از همه آنها عبور کرده. قطعـا چنین آدمی نمی‌تواند هر چیزی که به او سفارش می‌دهند را بنویسد. درغین‌حال که ما نویسندگان حرفه‌ای داریم که هر چیزی را می‌توانند می‌نویسند و بعضا خوب هم می‌نویسند. این چیزی که توانایی است. حتی کارگردان‌هایی داریم که بین ساخت سریال، همزمان لوکیشن‌های فیلم بعدی را می‌بینند و پیش‌تولید کار بعدی هم‌زمان با تولید کاری که مشغول انجامش هستند، جروع می‌شود. این الزاما ضعف نیست و می‌تواند حاکـی از توانایی باشد. به‌هرحال سرشت ما این‌طور شکل گرفته که نمی‌توانیم تکنیسین‌وار کار کنیم. سعی می‌کنیم حول‌وحوش مؤلفه‌ها کار کنیم. به این معنی که بالفاصله نمی‌توانیم کار را شروع کنیم. می‌بینید که بین کارهای من دو- سه سال فاصله افتاده در صورتی که در این زمان ده‌ها کار به من پیشنهاد شده اما اگر بیذیریم هنر خود زندگی است، دوست نداریم زندگی اجباری داشته باشیم و ترجیح می‌دهیم همان زندگی‌ای باشد که خودمان انتخاب کردیم

سرشت ما این‌طور شکل گرفته که نمی‌توانیم تکنیسین‌وار کار کنیم. سعی می‌کنیم حول‌وحوش مؤلفه‌ها کار کنیم. می‌بینید که بین کارهای من دو- سه سال فاصله افتاده در صورتی که در این زمان ده‌ها کار به من پیشنهاد شده اما اگر بیذیریم هنر خود زندگی است، دوست نداریم زندگی اجباری داشته باشیم و ترجیح می‌دهیم همان زندگی‌ای باشد که خودمان انتخاب کردیم

فتحی: اینکه باز هم ممکن است رخ بدهد، در این وضعیت اقتصادی پرشبهه‌ای که در جامعه ایران هست و اتفاقاتی که در طول روز می‌افتـد و خبرهای ناگـوار اقتصادی که می‌شنویم، اعم از سوءاستفاده‌های اقتصادی که می‌شود و ماجراهایی که روزنامه‌ها از آن بهتر خبر دارند و منعکس می‌کنند. در چنین وضعیتی دوباره چنین اتفاقی ممکن است رخ بدهـد. نه‌تنها برای ما، بلکه برای گروهی دیگر و چقدر خوب است این ماجرا را یک بار بازخوانـی کنیـم و از آن درس بگیریم که بار دیگر این بلا سـر کسان دیگری نیاید. واقعیت این است که هنرمندان جامعه، به‌خصوص هنرمندان جامعه ما بی‌پناه‌ترین قشر فرهنگی این کشور و همواره در معرض همه‌جور اتهام و سوءتفاهم هستند. تنها دلخوشی آنها به مردمی است که با آثارشان ارتباط برقرار می‌کنند. واقعا اگر حمایت‌های مردم از فصل اول و شـور و اسـتقبال بی‌شائبه آنها نبود، شاید من هم ادامه نمی‌دادم. تنها چیزی که به کمک شهرزاد آمد که روی پای خودش بایستد و اگر زمین خورد زمین نماند و بلند شود، خود مردم بودند که موجب شـدند ما از آن فضای به‌شدت آزاردهنده و مرعاب‌آمیز به سلامت عبور کنیم.

ثمینـی: بسـال‌هایی بود که همه شـخصیت‌ها با مـا زندگی می‌کردند. اتفاقا من با آنها بیشـتر معاشـرت داشـتم تا اعضای خانواده خودم.

فتحی: فکر کنید همه آنهـا به‌لحاظ ذهنی با ما بودند و یکی از آنها «صابر عبدلی» به‌لحاظ جغرافیایی همین هم کنار من بود. (با خنده) ثمینـی: تجربه‌ای که برای من از ساخت این پـروژه باقی مانده این اسـت کـه سریال‌نوشـتن چه مسـیری را جلوی پای نویسنده می‌گذارد و نکته دوم این اسـت که شاید یکی از مسائلی که می‌تواند شـهرزاد را با همین کشد، فـارغ از همه اوج‌ها و فرودهاِ، آثاق عربده می‌کشـد، دوسـت ندارم بالا بیاورم. حجم سیاه. لخدماجات مستدام متیوو. سـکانس‌های ساده‌مبند. خوابگاه و لبـخـای مشترک. داسـتان‌های فرعی. نامه‌هایی غالبا به مسائل و بحران‌های زندگی روزمره‌ای که در اطراف با جریان دارند برداخته‌اند و بخشخصیت‌های داستان‌ها که اغلب خوان هستند در مقابل مسائلی قرار گرفته‌اند که ممکن است در زندگی هرکس دیگری هم وجود داشته باشد. در بخشی از «حراس حک‌شده روی آسفالت» می